

مثل اینکه بهانه‌گیری تمامی نداشت و عزمی برای حل این مشکل ملی نداشتند.  
خب سرانجام این فرایند مشقت‌بار چه شد؟

”

گفتم آقای فلانی حاج فلانی تو من را می‌شناسی من هم تو را می‌شناسم از چند سال پیش تا الان ۱۰ سال روزگار ما را این طور کردند. امنیت ملی فقط این نیست که دشمن بیاید پشت در مرزت بایستد امنیت ملی تو من هستم امنیت ملی تو پرسنل من هستند که اگر رفتند دیگر نمی‌توانی پیدایشان کنی باید دست دراز کنی

نکرده، دقیقاً عین این جمله را گفتم، گفتم برادر نگو، چاه آمده در سرویس بادی بالا، این فیلم را پرسنل تو برای من فرستاده، گفت پرسنل من غلط کرده برای تو فیلم فرستاده! با همین ادبیات از سمت مدیری که اصلاً باورت نمی‌شد جلوی این همه پرسنل، از دید ما بلکلیستی برودنبال یک کار دیگر هر کسی بلند شده آمده اینجا حالا طلبکارمان هم می‌شود. هیچی، تمام. ماهم آمدیم بیرون رفتیم پیش آقای حسینی اصل و گفتیم آقای حسینی اصل اینطوری شده سر این تأییدیه‌ای که ما ندادیم اینطوری شده همزمان باهاش آقای عزیزی نماینده شیراز آمد در پارک من هم بادل پر بلندشدم به او گفتم آقای فلانی حاج فلانی تو من را می‌شناسی من هم تو را می‌شناسم از چند سال پیش تا الان ۱۰ سال روزگار ما را اینطور کردند. امنیت ملی فقط این نیست که دشمن بیاید پشت در مرزت بایستد، امنیت ملی تو پرسنل من هستند که اگر رفتند دیگر نمی‌توانی پیدایشان کنی باید دست دراز کنی جلوی یک کشور دیگر که بیاید، شاید بیاید برایت همچین کاری انجام دهد. در همان جلسه به او گفتم اگر من هندی بودم اگر من چینی بودم اگر من افغانی بودم جرات می‌کردی، گفتم مشکلاتان می‌دانی چیه من کراوات قرمز نردم بیایم اینجا بشینم وگرنه هتل برایم می‌گرفتید ماشین می‌فرستادید دنبالم نه اینکه ساعت ۱۱ شب به من زنگ بزنید بگویید ۸ صبح اهواز باش من هم اهواز باشم و بیایید این طوری با من حرف بزنید دقیقاً اینها را گفتم.

گفتم هندی، چینی آمده ابزارش ۵ بار فل شده پول ۵ بارش را بهش دادید ابزار خودتان بهشان دادید گفتید حالا برو جاد بزن چینی! آقا فکر کن من افغانم فکر کن من هندی‌ام فکر کن من پاکستانی هستم باز هم جرات می‌کنی همچین چیزی به من بگویی! آقا مثل دانشگاه فلان با من برخورد کن نه آن دانشگاه فلان است، گفتم چه فرقی می‌کند، آن مهندسی معکوس کرده من یک چیز

سه ماه هر کاری کردند، برای عید زنگ زدیم به او گفتم آقا من انسان شریف‌تر از تو نمی‌شناسم، سال‌نوی توهم مبارک باشد. گفت بیابرو، بیاسر چاه، گفتم نمی‌روم، بیابرو سر چاه، گفتم نمی‌روم، گفتم بیاب، اصلاً و ابداً نمی‌خواهم بروم سر چاه دیگر. چه اتفاقی افتاد؟ اردیبهشت‌ماه، مناطق برای ما یک کمیسیون گرفت، گفت آقا دیگر فسخ و بلکلیست، بلکلیستش می‌کنیم تمام می‌شود می‌رود، در همان کمیسیون من گوشه‌ام را در آوردم به نماینده کارفرما به نفر اصلی گفتم برادر من نگاه کن این شماره کیست پرسنل تو این فیلم را کی فرستاده، نگو کار نکرده ابزار، نگو تست نشده ابزار، بگو هر چی می‌خواهی بیاب، نه از دید من ابزار کار نکرده، از دید من ابزار کار

